







سپهسالار

دانا





صبح نزدیک شده بود که از دامنش که و منار سوار استیم



در میان کابل و منار پرف تازان اسپ بود همه جا را





پلیان سید خان مایان سلطیان را فرمودند که از
وزانو زودترین مایند از پسران خان محمود سلطان

در میان طناب چیده می برانند طناب همان طوری چیده و کواکب می استند

بیلدور کار در دست انداخته در پیش رویه جانورانی که می آیند که از او بگذرد



ارال دوسه ندرت و بود آب و طرف ارال يك تنه اسپه



آب بارق گنا نیده در مرقا بله مردم آن طرف در یک تیر اندازیب





عقب ترک بر سر شمشیر انداختم نامی کلوی او برید و وصلی نبرد

رفت پاهای خنجر و کاب من رسیده رفت شمشیر من خنجر خوب تیرید



پرتافته بهندوستان می و در خیال نموده یک بی ایشان
خوبان ایشان هم به بدی کشیده بانجا رسید که صبحی که از
جیکه ایک کوچ می نمودیم افغانانی که در میان بودند
خضر خزل و شوخیل و خزیلی و نوکیانی خیال بستن راه و
جیکه ایک نموده بر کوهی که بطرف شمال است راست
کرده آمد و ده ها نواز جنت و شمشیر بازی کرده چنگه کردن
کردن گرفتند بجز سپوار شدن فرمودم که مردم لشکر بر کس از
طرف خود بر کوه بر آیند مردم لشکر از سر دره و سر طرف جنت



اور اہم دینی گناہ گمراہی اور ہونہ دیکھ کر تڑپت کرتے گونہ



طوی لادت میایون شد امر او غیر امر انورد و کمان سنجی آورد





عزیمتی بود و امصباح آن اینچنان مشعل دست گرفتند تا اردو آمدن

مراشع کردند اصحابی طوفانیاد بعد از آمدن بخانه اسپه قمران

مسکوکانی





الملك ركن الدين بيبرس



دو صد سپهبد کافر در حویلی میدانی با او درآمدند در میان حویلی کفر
خود با سپهبد کافر کشیدند چنانچه یکی از آنها شمشیری را گرفته آید



در نواحی دوشی در پسیه یک چهارکلانی شپتیم در آن طرف
خسروشاد با تمل و حشمتی که داشت بروم بسیاری آمد و بقتل
و دستور از دور فرود آمد و آمد در دریاقتن سه مرتبه زانوز و





بایست کرد آند و سعاد زانست و بشیر بدی کرد و بنگه کردن
برو پر از شدن ز سودم کردم بنگه کس از وفات تو بد کرد
بایست در دم بنگه از مرگ منست است ستم تو بد شد



دیگر همه قتلیم خبر بر باد عزت خود پس خبر را شنید روز آرد و آورد
از این چنین مردم سپاسی در نهانست که مردم می شناسند سید فضل بودند





یک درخت بر کفانی را دید و نانی که نام را سیر کردیم با سیر کاک بود سید کروی

مرا پس که درگ شری را پر سپید و شکفت در و نانی که بر کشتند با در





محمد و نعلت و سلطان حسین و نعلت بر مسیح سالان هر دو که در دولت مسلمان
 می نشینند دین ویرانی ببلوت غیر چکن و دور کشیدند تا بر اسم ترخان
 دستب و ارباب و بیسی لشکر و کرب را بر پسر خرم سلطان مسلمانان غیر چکن پیشانی
 بر غیر چکن دستب رسید و جنگ کردند و در دم پیشانی سلطان مسلمانان سینه را از کمر کرد
 و اکثرین امرا را کشت و دو آواره باز که گشتند



پادشاهان و امیران و سرداران و پسران و جوانان
که در خدمت او بودند همه در آن روز
در آن روز که در آن روز که در آن روز













برای پدید آمدن شیخ گریه روی که در آنجا که جنگ
بوده است که در آن زمانه و شیر گریه پادشاه ایران فریب داشت و در آن روزها آمدند



زین را بسا که می کشد در یک گوش و در کوی پست که کجا مری می گویند
زین همیشه وای و نشانی پست باطنی انانیتان درین



دو با او بپست و سپان سیه زود از طبعی که طایر پست پیکند



در نریب با نریب پست اذام او در نریب و نریب پست









از زمین گشت آسمی رام می گشتند ز غنای پستی که پریش است آینه آفتاب رخ
 شده و بشدین ع... بیایدی که نه برساند که زمین رام می گشتند و کر
 بیست که قرن آسمی رام می گشتند زمین آسمای رام با دماغه زهر جنگ می نماند
 ز تب جنگ می کند و کر و دامن که رسد برستان یک آسمی نماند و کوی شای



کمانی او بر بار کمان تو قوی نموده و در پیش کی در که او گیتی است که اگر در آید



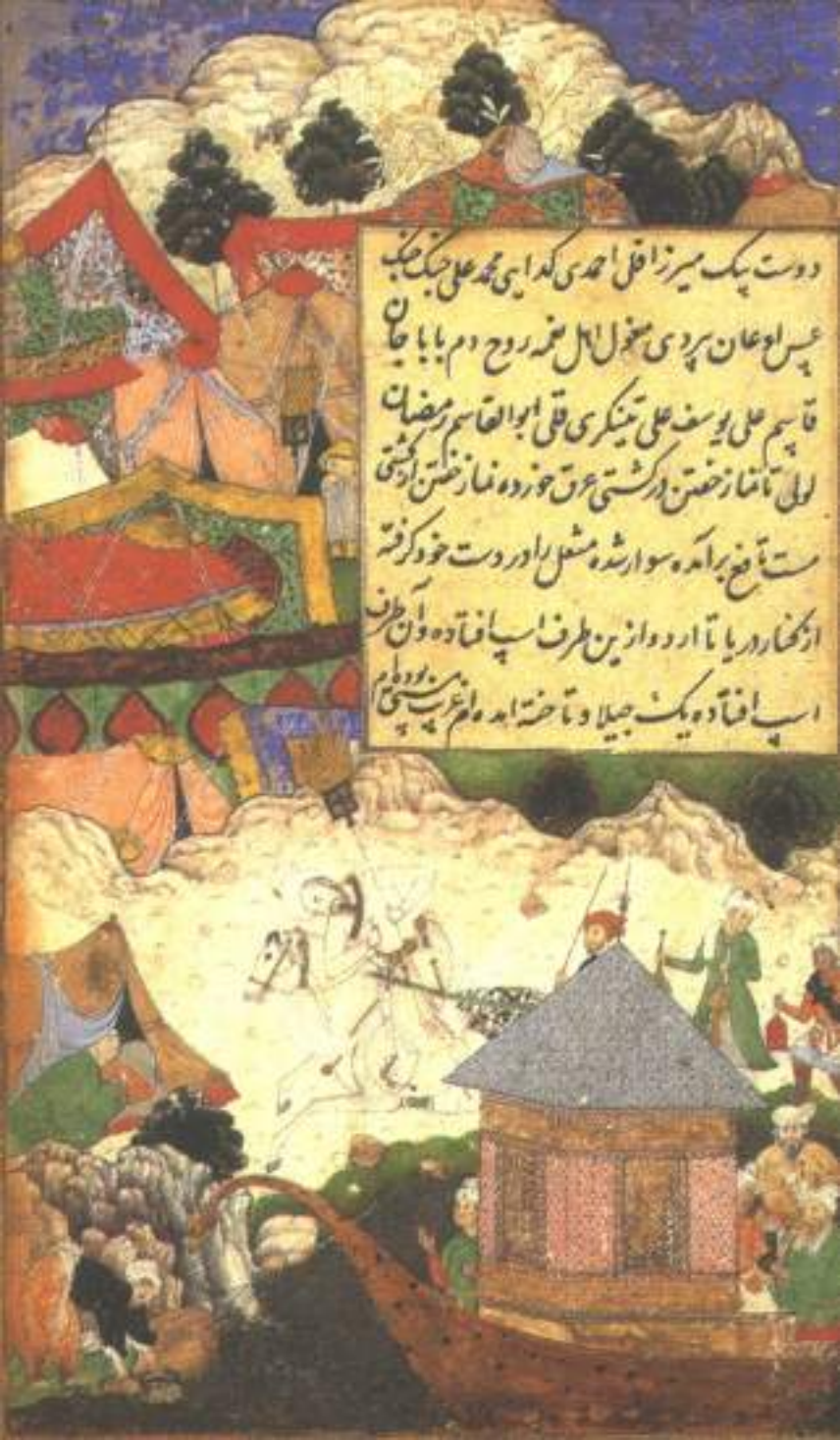
می شود و بار قوتها که گمان آن داشت بود، باشد که گشت او بسیار
زخم و لذت زیاد است یکی دیگر که برین است منته و پشانی بد مذری که است



این هم انواع و اقسام که در این دایه های بر بزرگواران
بازی سینه آموخته در که چستان دره و نور و دره همیشه دره و استنای
نمای شهر و ازان پان تر در تمام شده است آنات می شود و این جا با



دوست پیک میرزاقل احمدی کد ایسی محمد علی جبک
عس اوغان پردی مغول اهل نمره روح دم بابا جان
قاسم علی یوسف علی تینگری قلی ابوالقاسم رمضان
لولی تاناز حسن در کشتی عرق خورده نماز حسن ارکشی
ست تا صبح برآمد سوار شده مشعل را در دست خود گرفته
از کنار دریا تا اردو ازین طرف اسب افاده و آن طرف
اسب افاده یکت جیلا و تا حتماه نام غریب پشی نام





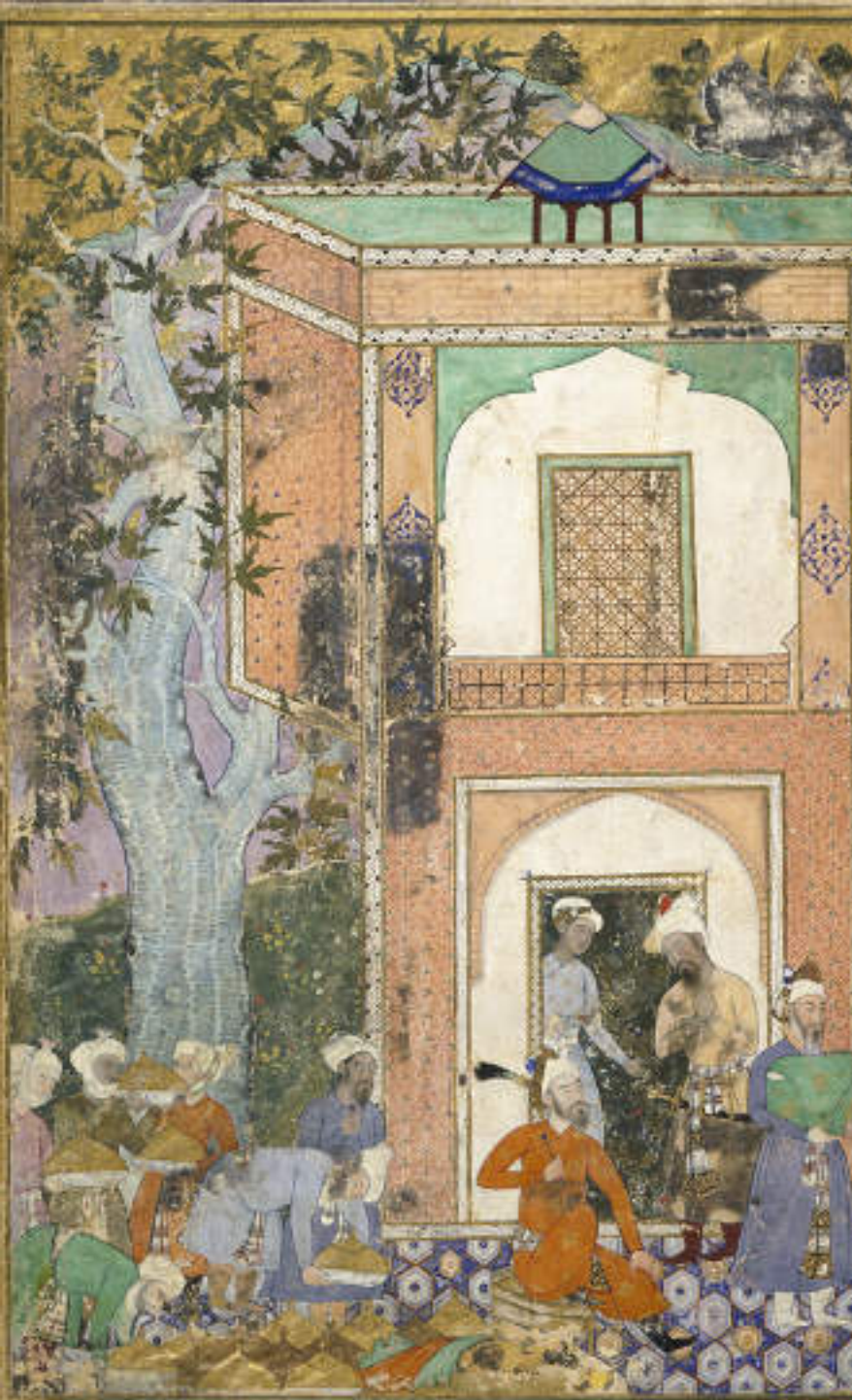
آتش در روشن ماست خود را بر گرم ما نینیم اگر چه تحمل آتش در روشن کردن نمود
از شرب سر با این طاققت شده آتش روشن کرد و شد صحن نزدیک شده بود و که آنرا آتش کوه













سرو در زمین آدم اگر چپه جانق بلن ناما سپسته سوار شد م اما جمل من شایب بر آرد

بنام





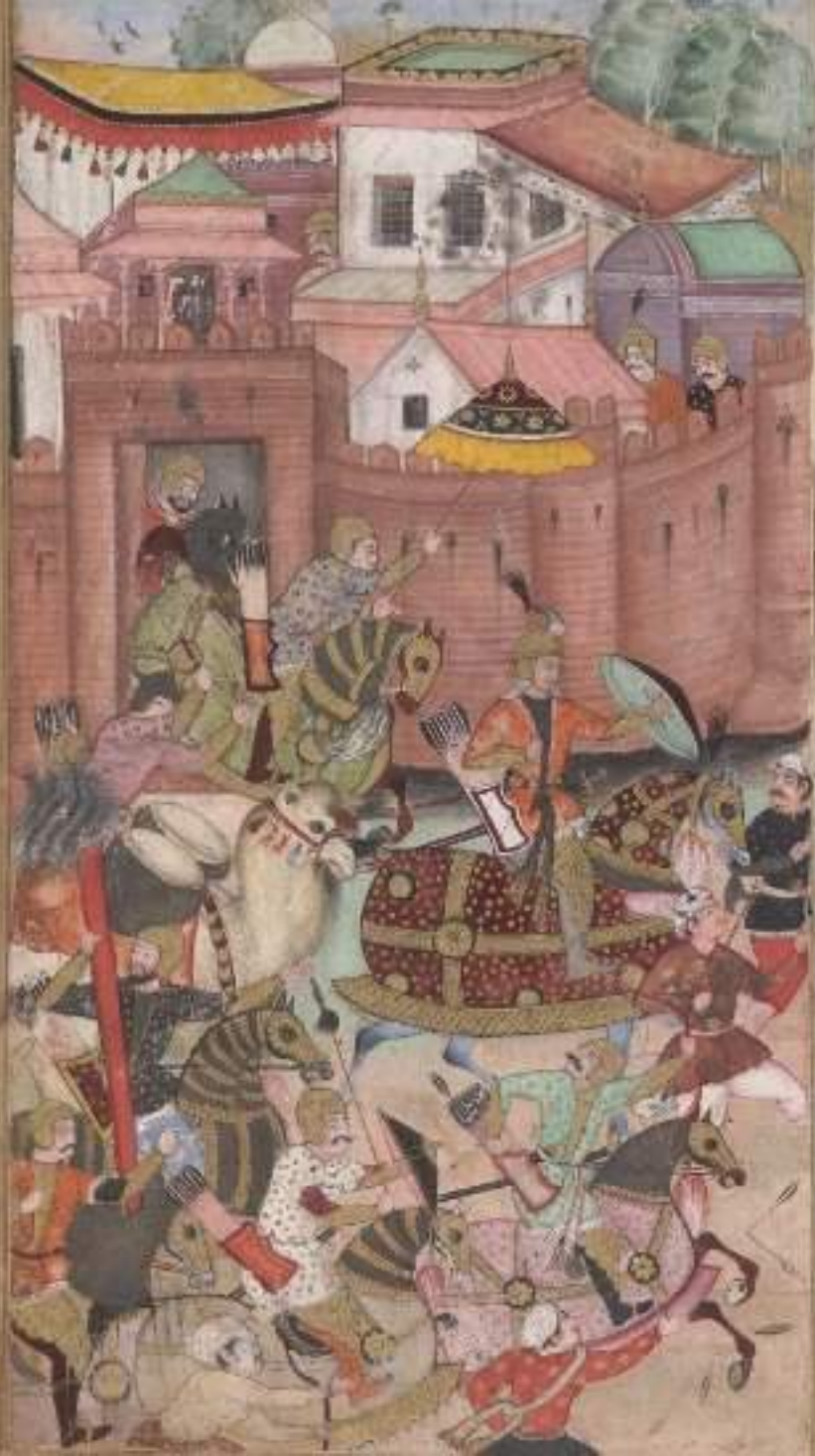


از سرخ و از سفید و از سیاه و از زرخ و از جنس ساجیان
فرمودم که در پیش من نیلوجه انداخته از سرخ









محمد در عهد سلطان حسین جمع شدند همه پیکان مقبره میسر را بودند که زنده



دیدم اوج پانده سلطان بگم را تو زده دریا قتم بعد از آن بحد که بگم را تو زده



خوب می نماید خیلی از آن خوبی طرح شده و در حرکت است



که سفید بخار و آفت شده در میان یکبار و کشید

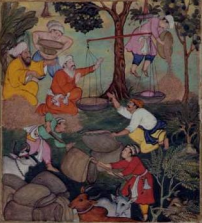
درختی ایانا به دست کردا کرد و عوض تمام سر بر کلاه



بانی منافع عین است در وقت نداشتن بر کلاه


عملی باشند اس سره های نانا

شب ششم بود و یکون که شرح این شیت که شام است
از آن کن به ام پست که چو بسکه است که کوی است
بست بنی از این چم مو سوم شد بر نور و من است
و از بنی شرح فسک جرف شرق واقع است



مار بسیار است شکار که در آنجا خوبست آمو بی عیند و او خود بزرگومی و کوزن مرغ استانی
و ز کوش بسیار یافت میشود و مویش بسیار معفن است آنتوب چشم بسیار میشود
تا آنکه اینخین بر او است کرده اند که گنجشک را هم آنتوب چشم شد و برود میگویند
که معفن مویش بخت کوه شمال درست و از قراغ او کند باد ام است اگر چه
تخته کمان نیست اما در یک تخته پخته است بخت خوبی باد ام بون مسم موسوم
شده به سه روز و منده و ستان از اینجا باد ام میسرود و از آنجا چشش فرسنگ





باشی کشانیده در معیاد مردم آن طرف در کت اندازی
در مایک است تا جفاغ زین بوده باشد نزدیک میخسپ

در کت کرد خبا ممل خود را راست کرده باشد از عفت گل
نیامد احتمال آمدن گل هم نبود از میانجا بر سر آمد دم کربت یک

کاری باعث کرده که آنها ازین آماج بگشتند و بلکه ازین قبح
پشیمان شدند بنی مادی که گشتند کی که قبایس آب پر چهل و از
که غیر از ایل از بایسی که گشتند و گشتند و گشتند و گشتند
سرمه زنجیره است و گشتند بسیار از آن سیاه آب و گشتند و گشتند





<p> نامتق پیرتاب که گرشید و کلان بریت و سخن بگین کا چهار سپه که پیا بر و زینت لشکر او گشت بین که کرد و می بستن </p>	<p> پادشاهان لب سپهر بر زان و آرد و دست گشت ز کلان و زان آرد و گشت بر زخم که پیرت پستان گشت پانزده سپه زنده پستان گشت </p>	<p> به و پیش او آن من گشت آرد شت آن جان ما گشت سپه سپه بر ما سپه گشت بر جام رسم و نوم گشت گشتی خور زان ما گشت </p>	<p> از سپه و پستان گشت کرد ای که گشت بود گشت همان سپه گشت و گشت رویش پستان سپه گشت دست و پستان گشت </p>
---	--	--	---